

ترامپ چند پروندهٔ دشوار را هم‌زمان باز کرده که مخاطره‌ای بزرگ است

قمار دوسر باخت



سید مهدی طالبی
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

آمریکا در دوره ترامپ هم‌زمان با ناخشن بر رقبا و دشمنان، قلب متحدان را هدف می‌گیرد؛ اگر آمریکا کشورها و مجموعه‌هایی شامل وئزولا، محور مقاومت، چین و روسیه را رقیب و دشمن می‌داند، کانادا و اروپا را متحد می‌بیند؛ اما آن‌ها فراتر از فشارهای سیاسی، هدف مطامع استعماری واشنگتن قرار گرفته‌اند. امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه هشدار داده تمایل آمریکا برای الحاق کانادا و گرینلند به خاک خود، به‌عنوان دو منطقه تحت‌نقوذ دولت‌های اروپایی در آمریکای شمالی، «استعمار نوین» است. آنچه در این میان مهم به نظر می‌رسد، حرکت ترامپ به سمت چند پرونده مناقشه‌برانگیز و بزرگ در یک بازه زمانی است. او فعلاً در جبهه‌های چندگانه‌ای فعالیت می‌کند که برخی از آن‌ها می‌توانند باعث زمین‌گیر شدن او شوند.

عرصه‌های فعالیت ترامپ

ترامپ ۶ عرصه را محل فعالیت برای تصاحب منابع و خاک قران داده است و برای دستیابی به آن‌ها، بر مبنای زود و به کارگیری قوای نظامی تلاش می‌کند. این ۶ منطقه شامل موارد ذیل هستند.

گرینلند

آمریکا از زمان جنگ جهانی دوم به‌طور پیوسته دارای پایگاه‌های نظامی بزرگ و متعدد در گرینلند بوده است؛ در این پایگاه‌ها، رادارهای بزرگ برای تشخیص حملات موشک‌های بالستیک از سمت شوروی و سپس روسیه و چین از سمت قطب شمال، موشک‌های رهگیر و سلاح‌های هسته‌ای مستقر بوده‌اند. در ده‌ها پایگاه و هزاران نیرو، امروز تنها یک پایگاه باقی‌مانده که گفته می‌شود ۱۵۰ پرسنل اصلی در آن‌ها مستقرند. تعداد کم نظامیان آمریکایی در گرینلند در حالی است که اگر واشنگتن بخواهد، قادر به احیای پایگاه‌های پیشین است؛ این مسئله خود نشانه استدلال دروغین ترامپ درباره نیاز آمریکا به این منطقه برای تأمین امنیتش است. اگر مسئله تأمین امنیت بود، آمریکا مجوز استقرار پر حجم را داشت و نباید به حضور ۱۵۰ نفر اکتفا می‌کرد. این کشور از چند جنبه به دنبال گرینلند است؛ نخستین مسئله به منابع عظیم زیرزمینی در این منطقه وسیع مربوط است. عامل دوم، تسلط بر مسیرهای دسترسی دریای شمال با تغییرات آب‌وهوایی و آب شدن

آسیا شاهد تحرکات سنگین آمریکا بوده است. شکست در اشغال افغانستان و عراق و دو شکست از یمن در دوره پایدن و ترامپ در حوزه دریایی، چند مورد از شکست‌های مهم واشنگتن در غرب آسیا هستند.

برآورد

ترامپ همه وژنه‌ها را با یکدیگر برداشته، حتی اگر ترامپ تنها بر غرب آسیا تمرکز می‌کرد، توجهش به ایران به معنای برداشتن همه وژنه‌ها به‌صورت هم‌زمان بود، زیرا حرکت به سمت تهران می‌تواند باعث فعال‌شدن محور مقاومت در سراسر منطقه شده و از عراق و سوریه، تا یمن و اردن را تحت‌تأثیر قرار دهد. بااین‌حال او نهنتا در غرب آسیا همه این جغرافیا را عرصه ریسک‌پذیری قرار داده؛ بلکه از آمریکای شمالی تا جنوبی و تایلوان، اوضاع را امتشنج ساخته و در داخل نیز در پی سرکوب مخالفان است. در خصوص کانادا و گرینلند ترامپ هر چند فشارها را افزایش داده، اما به دلیل مناقشه کمتر در این حوزه‌ها، او چالش جدای قی نخواهد داشت. در وئزولا نیز همانند دوره مادورو، تشکیلات دولت چپ‌گرای این کشور با احتیاط عمل می‌کند. بااین‌حال دو عرصه غرب آسیا و صحنه داخلی برای ترامپ خطر ساز هستند. نه کانادا و گرینلند و نه وئزولا ظرفیت تبدیل شدن به جبهه نبردهای سنگین را ندارند، اما اگر ترامپ در غرب آسیا دست به ماجراجویی بزند، در میلیون‌ها کیلو متر خشکی و خاک درگیر و انتقام‌جویی‌های شمادی خواهد گزنی در مینه‌سوتا خاموش است، تبدیل شدن این اعتراضات به زنجیره استست. یک روز دیگر ایالتی در جنوب، غرب و یا شرق خواهد شد. همچنین عرصه‌هراس ترامپ، کنترل ایالت‌ها از دست دولت مرکزی زورا این اتساق امکان وقوع ندارد، وقایع می‌توانسد در نهایت باعث تقویت جریان مخالفان شده و در صندوق رأی، ضربه‌ای بزرگ بسه جمهوری‌خواهان وارد سازد.

است و طرف‌داران این جناح موسوم به چاوزیست‌ها مانع مهمی در اجرای کودتا یا استفاده از نیروی مخالفان برای ساقط سازی باقی مانده دولتند. آمریکا به آنچه امروزه در وئزولا دست‌یافته در دوره قدرت مادورو نیز دست‌یافته بود و اگر کاراکاس پس از این واقعه در برابر واشنگتن منتعطف عمل می‌کند، در دولت مادورو نیز آماده نشان دادن این انعطاف‌ها بود.

مرز با مکزیک

مرز با مکزیک اصلی‌ترین تهدید برای ایالت متفق قشری است که ترامپ را برسرکار آورده است. آنگلساکسون‌ها نگرانند لاتین‌تباران بتوانند از طریق مهاجرت بی‌وقفه سهم خود از جمعیت آمریکا را بیشتر کرده و بر امور مسلط شوند. ازاین‌رو مسدود کردن مرز مکزیک که اغلب مهاجران لاتین‌تبار از سراسر قاره به آن می‌آیند، یک گلوگاه مهم است. ترامپ به همین دلیل نظارت‌ها بر مرز را افزایش داده و برای ترساندن دولت‌های آمریکای لاتین، قوای نظامی بیشتری را به دریای کارائیب و کشورهای مختلف آن اعزام کرده است. دخالت نظامی در مکزیک برای دولت آمریکا به دلیل مخالفت جدی دولت، ملی‌گرایی در این کشور، مرزهای گسترده و وسعت بالای مکزیک و وجود مسائل انسانی مرتبط با امواج مهاجرتی، دشوار تلقی می‌شود.

مینه‌سوتا

ایالت مینه‌سوتا دوازدهمین ایالت پهناور و بیست‌ودومین از نظر جمعیت در آمریکاست. این ایالت مرزی، مانند تعدادی دیگر از ایالت‌ها با اعزام گارد ملی و نیروهای اداره مهاجرت توسط ترامپ، به عرصه جست‌وجو و تعقیب مهاجران تبدیل شده است. بسیاری از مسئولان این ایالت، مخالف استقرار گارد ملی به دستور دولت مرکزی هستند. ترامپ با دستورات جدید خود در عرصه داخلی، چند جنبه به عناصر اصلی فعالیت آمریکا وارد کرده است؛ نخست آنکه مهاجرت را هدف گرفته که آمریکا از طریق آن ساخته شده است. دومین مسئله به نادیده گرفتن آزادی عمل دولت‌های ایالتی مربوط است که موضوعی بسیار مهم و حقوقی سنتی به شمار می‌آید.

غرب آسیا

غرب آسیا برای ترامپ ملتهب‌ترین پرونده است. وسعت جغرافیایی هرگونه درگیری در غرب آسیا از ایران تا لبنان و یمین امتداد دارد. حجم بالای سلاح‌های محور مقاومت و کارکشستگی اش در انواع نبردها نشان می‌دهد این پرونده برای ترامپ دشوارترین موضوع به حساب می‌آید. مهتر آنکه آمریکا پیش ازاین تلاش چندانی برای الحاق گرینلند، کانادا، تنهاجم به وئزولا و فعالیت در مرز با مکزیک نداشته، اما غرب



نوری المالکی، سیاست‌مدار کهنه‌کار احتمالاً رئیس دولت بغداد می‌شود

دنیا در عراق هم به گام ترامپ نیست

کارشناس مسائل عراق: آمریکا نخست‌وزیری نوری المالکی را عقب‌گرد به موازنه قدرت در عراق می‌داند

انتخاب با حمایت گسترده داخلی همراه بوده است.

موضع آمریکا در این زمینه چیست؟ شنیده شده که برخی مقامات آمریکایی گفته‌اند در صورت نخست‌وزیر شدن نوری المالکی، جریان درآمدی عراق را تحت فشار قرار خواهند داد. موضع آمریکا چه خواهد بود؟

آمریکا به‌طور کلی به دنبال گزین‌های خشنی است که بتوانند به راحتی با او به تهاقم برسد و سیاست‌های خود به‌ویژه در دوره احتمالی بازگشت ترامپ را پیش ببر؛ سیاست‌هایی که عمدتاً در جهت انزوای بیشتر ایران است. اما واقعیت این است که گزین‌های لبرال که آمریکا از آن‌ها حمایت می‌کرد در انتخابات رأی نیاوردند. بنابراین اگر آمریکا بخواهد دخالت کند، عملاً به دموکراسی انتخاب مردم و استقلال عراق ضربه خواهد زد. چنین دخالت‌هایی، زورگری، فشار بر دولت عراق و عامل بی‌ثباتی است. در شرایط کنونی که با تحولات سوریه چالش‌های امنیتی در عراق افزایش یافته و گروه‌های تروریستی دوباره فعال شده‌اند، عراق پیش از هر زمان دیگری به گزین‌های مقتدر، با تجربه و طامع نیاز دارد که بتواند استقلال کشور را حفظ کند و وابستگی ساختاری به آمریکا را کاهش دهد. آقای مالکی در دوره‌های پیشین نخست‌وزیری خود نشان داد می‌تواند موازنه مناسبی برقرار کند. این موازنه در شرایط سخت کنونی منطقه می‌تواند برای عراق مفید باشد.

نسبت آقای نوری المالکی با ایران در دوره‌های پیشین نخست‌وزیری ایشان چگونه بوده است؟ سابقه تعاملات ایشان با ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

از منظر تاریخی، آقای مالکی در حزب الدعوه فعال بود و حتی در دوره مبارزه علیه رژیم صدام، مسئولیت برخی گروه‌های مقاومت را بر عهده داشته است؛ بنابراین چهره‌ای دور از جریان مقاومت نیست. در دوره‌های نخست‌وزیری پیشین خود از ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۴ نیز هیچ‌گاه با ایران مشکل جدی ایجاد نکرد و روابط خوبی برقرار بود. البته هم‌زمان با آمریکایی‌های نیز به‌عامله و تعامل می‌کرد و موفق شد موازنه‌ای منطقی میان دو طرف حفظ کند؛ به گونه‌ای که حداقل چالش‌های بزرگی به وجود نیامد.

آیا می‌توان گفت انتخاب آقای مالکی نشان‌دهنده ناکامی آمریکا در صحنه صحنه عراق است؟

بله، می‌توان این‌گونه تعبیر کرد. علی‌رغم فشارهای شدید از جمله فشارهای سیاسی، امنیتی و مواضع عجیب‌نماینده و پیوترامپ در امور عراق و حتی استفاده از بحران امنیتی در سوریه که به عراق هم تحمیل می‌شود به‌عنوان اهرم فشار شرایط به نفع آمریکا رقم نخورده است. آزادی زندانیان داعش از اردوگاه الهول و روانه کردن تروریست‌ها به مرزهای عراق بخشی از این سناریو است. در نهایت وقتی مردم مشارکت خوبی در انتخابات ۲۰۲۵ داشتند و گروه‌های شیعی در انتخابات شرکت کردند، با اینکه انتخابات از سوی برخی جریان‌ها مانند مقتدی صدر تحریم شده بود، گروه‌های نزدیک به دیکه مقاومت رأی آوردند. آقای مالکی پس از کش‌وقوس‌های فراوان و با اجماع بی‌شیعی انتخاب شد. آمریکا قطعاً با چنین گزین‌های موافق نیست؛ زیرا نمی‌خواهد به مرحله قبل از سوسودانی و الکاطمی یعنی زمانی که بین آمریکا و ایران در عراق موازنه برقرار بود، بازگردد. دولت قبلی به ویژه الکاطمی و تاحدی السودانی راه زیادی به سمت آمریکا آمده بودند و اکنون بازگشت به شرایط پیشین برای آن‌ها مطلوب نیست. باید دید در آینده چه روندهایی شکل خواهد گرفت.

در حال حاضر صحنه سیاسی عراق پس از انتخابات

پارلمانی شاهد تحولات مهمی است. ائتلاف چهارجوب هماهنگی شیعیان که اکثریت پارلمان را در اختیار دارد، نوری المالکی را به عنوان نامزد رسمی نخست‌وزیری

معرفی کرده است. این تصمیم پس از کنار کشیدن محمد شیاع السوداني به نفع مالکی و کسب حمایت گسترده از سوی بخش عمده کردها و اجماع داخلی بیت شیعی اتخاذ شد. مخالفان جدی از سوی مقتدی صدر مشاهده نشده و این انتخاب با حمایت قابل توجه داخلی همراه بوده است. در شرایط کنونی با افزایش چالش‌های امنیتی ناشی از تحولات سوریه و فعالیت دوباره گروه‌های تروریستی اینکه چه شخصیتی در عراق نخست‌وزیر شود بر تحولات امنیتی آن منطقه بسیار اثر گذار است. برای بررسی جایگاه سیاسی نوری المالکی در موقعیت فعلی منطقه با محدثه رضایی، کارشناس مسائل عراق به گفت‌وگو پرداخته‌ایم. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه از نظر می‌گذرانید.

صحنه سیاسی عراق در حال حاضر چگونه است؟ آقای نوری المالکی به عنوان نامزد ائتلاف شیعی معرفی شده. آیا می‌توان این موضوع را به معنای احتمال بالای نخست‌وزیری ایشان دانست؟

اگر بخواهم کمی گلی ارانه ذهنم در دو سه هفته اخیر بحث اصلی بر سر گزین‌های خشن بود؛ یعنی تمایل وجود داشت که به سمت گزین‌هایی بروند که مانند محمد شیاع السوداني خیلی در خطوط جنجالی قرار نگیرند و پس از رسیدن به قدرت با رفتاری خشن چالش‌های کمتری ایجاد کنند. سپس بحث میان السوداني و نوری المالکی جدی‌تر شد. بسیاری معتقد بودند وزن سیاسی آقای مالکی سنگین‌تر است. با گذشت زمان ما توجه به تحولات منطقه‌ای موضوع انتخاب نخست‌وزیر فوریت بیشتری یافت و چهارجوب هماهنگی به سرعت به دنبال نهایی کردن گزین خود بر آمد.

در ادامه مشاهده کردیم که آقای السوداني به نفع آقای مالکی کنار رفت. برخی این اقدام را نوعی تاکتیک سیاسی از سوی السوداني تفسیر کردند؛ زیرا تصور می‌کردند با اجماع سرسختی مانند مقتدی صدر یا مرجمیت نخبی با آقای مالکی مخالف هستند و در صورت شدت گرفتن این مخالفت‌ها، خود مالکی کنار خواهد رفت و السوداني که بیشترین کرسی‌ها را در ائتلاف داشت دوباره گزین اصلی می‌شود. اما در عمل نه مرجمیت و نه مقتدی صدر مخالفت علنی و جدی ابراز نکردند و هیچ موضوع گبری روشنی در این زمینه مطرح نشد. همچنین بخش قابل توجهی از کردها و اهل سنت به جز محمد الحلیوسی و خمیس الخنجر به حمایت از آقای مالکی پیوستند. مسعود بارزانی نیز پس از قطعی شدن نامزدی آقای مالکی، به صراحت از او حمایت کرد. گروه‌های دیگر نیز اعلام حمایت کردند. در میان اهل سنت، تنها جریان نزدیک به حلیوسی و خنجر با این انتخاب مخالفت کردند و مدعی شدند که «بیت سنی» مخالف است؛ اما در ادامه، چهره‌هایی مانند مفتی السامری از حزب عزم و ثابت العباسی وزیر دفاع عراق از حزب حسم اعلام کردند رستون نظری از سوی بیت سنی وجود ندارد و آن‌ها به اجماع بیت شیعی احترام می‌گذارند و با هر گزین‌های که اجماع شیعیان بر آن باشد همراه خواهند بود. بسیاری از کارشناسان و چهره‌های سیاسی اهل سنت نیز تأکید کردند همان‌گونه که شیعیان به اجماع اهل سنت احترام گذاشته‌اند اکنون نوبت اهل سنت است که به اجماع شیعیان احترام بگذارند. این موضوع در ایجاد موقعیتی دارند، عمدتاً به‌فرا دیدن منافع شخصی خود هستند و نباید اجازه داد این وحدت شکل گرفته در صحنه سیاسی عراق خدشه‌دار شود. در نهایت، چهارجوب هماهنگی شیعیان عراق آقای نوری المالکی را به عنوان نامزد رسمی نخست‌وزیری معرفی کرد و این



ترامپ رسماً فرمان خشونت علیه معترضان آمریکایی در مینیاپولیس را صادر کرد؛ هیئت حاکمهٔ آمریکا توجیهات جالبی برای این ماجرا دارد

قاتل و وحشی

به مینسوتا بدون موافقت مقامات محلی، این توازن سنتی را در هم شکست. این حرکت ترامپ از نوری مقامات محلی به‌عنوان یک «تجاوز داخلی» تعبیر شد. جکیوب فری، شهردار مینیاپولیس، با لحنی تند اعلام کرد که شهر تحت مدیریت او هدف «حمله» دولت فدرال قرار گرفته است. او این مداخلات را با عملیات‌های نظامی آمریکا در خاک کشور‌های بیگانه مقایسه کرد و هشدار داد که این بدعت، امنیت ملی و نظم قانونی کشور را به خطر انداخته است. تیم والز، فرماندار مینسوتا نیز یارد کامل روایت‌های واشینگتن، آن‌ها را «مزخرفات تبلیغاتی» نامید و تأکید کرد که نهادهای قانونی ایالت نباید تحت‌الشعاع تصمیمات خودمسرانه فدرال قرار گیرند. این شکاف عمیق میان فرماندار و رئیس‌جمهور، آمریکا را در آستانه یک بن‌بست قانون اساسی قرار داده است که در آن، مرزهای قدرت مرکزی و استقلال ایالتی به‌شدت مخدوش شده است. کشته‌شدن «زنه گود» و به دنبال آن «الکس پرثی»، جرقه‌های اصلی خشم عمومی بودند. الکس پرثی، پرسنلار بخش مراقبت‌های ویژه که سال‌ها به کهنه‌سربازان خدمت کرده بود، حالا به نماد مظلومیت معترضان تبدیل شده است. روایت دولت فدرال مدعی بود که او فردی مسلح و خطرناک بوده است، اما شواهد میدانی و تصاویر ویدئویی نشان داد او در لحظه شلیک مأموران فدرال، تنها یک تلفن همراه در دست داشته است نه اسلحه. علاوه بر این، یازداشت یک کودک ۵ساله به همراه پدرش، لکه‌ای سیاه بر کارنامه حقوق بشری دولتی شد که خود را مدعی دموکراسی می‌داند. این سطح از خشونت باعث شد حتی برخی از هواداران سنتی حزب جمهوری‌خواه نیز لب به اعتراض باز کنند و از آسیب‌های جبران‌ناپذیر او رویکرد بر بافت اجتماعی شهر ابراز نگرانی کنند.

معترضان آمریکایی تروریست شدند!

در جبهه دولت نه‌تنها تلاشی برای آرام‌کردن فضا صورت نگرفت، بلکه اظهارات مقامات ارشد بین‌رینی بر آتش بحران بود. «جی‌دی ونس»، معاون ترامپ، با اتخاذ موضعی تند، تمام معترضان را «آنتسوگران چپ افراطی» نامید و مسئولیت آشفته‌گی‌ها را متوجه مقامات محلی کرد. این پرسجسب‌زنی سیاسی به‌جای پاسخگویی به مطالبات مردم، نشان‌دهنده استراتژی دولت برای موقعیتی‌سازی جامعه و توجیه سرکوب است. حمایت تمام‌قد ونس از مأمورانی که به شهروندان غیر مسلح شلیک کرده بودند، عملاً چراغ سبزی برای ادامه خشونت‌ها تلقی شد.

پلیس فدرال و نهادهای امنیت داخلی نیز با استفاده از اصطلاحاتی چون «تروریسم داخلی»، تلاش کردند تا هرگونه صدای مخالفی را خفه کنند. استفاده از گاز اشک‌آور و اسبیری قفل در نمای منفی ۲۰ درجه علیه افرادی که به شکلی مسالمت‌آمیز اعتراض می‌کردند، اوج سنگدلی دولتی بود که مدام در تریبون‌های بین‌المللی، کشورهای دیگر را به‌خاطر انجام آن‌ها سرزنش کرده و حتی به این بهانه به آن‌ها حمله‌ور شده است. یکی از مؤثرترین بخش‌های این اعتراضات، انضصاب عمومی بزرگی بود که با شعار «دست از کار بکشید» راه افتاد. صدها کسب‌وکار، رستوران و حتی مدارس در مینیاپولیس و سن‌پل تعطیل شدند تا نشان دهند که جامعه محلی حاضر نیست هزینه اقتصادی حضور نیروهای فدرال را بپردازد. صاحبان مشاغل اعلام کردند که اگرچه بستن درها در این شرایط سخت اقتصادی دردناک است، اما ایستادن در کنار همسایگان مهاجر و دفاع از امنیت شهر ارزش این ضرر مالی را دارد. با شنیدن تلفن‌های مقامات و اقدامات فیزیکی مأموران علیه معترضان، روزبه‌روز به تعداد تظاهرات کنندگان افزوده می‌شود و باید دید دولتمردان آمریکایی تا چه زمانی شکاف‌های خود را با دخالت در امور کشور‌های دیگر تعمیق می‌کنند؟

اگر دموکراسی‌ای که ترامپ می‌خواهد به‌خاورمیانه بیاورد در ناو آبراهام لینکن است، بهتر است با یک دستور فوری آن را به کشورش -که نیاز بیشتری به دموکراسی دارد- بازگرداند. تظاهرات مردم آمریکا علیه سیاست‌های

مهاجرت‌ستیزانه ترامپ به حدی شدت گرفته که او مردمش را به استفاده از قانون ضدشورش و به‌کارگیری ارش در ایالت‌های مختلف تهدید کرده است. سطح خشونت کلامی و فیزیکی دولتمردان و مأموران باعث شده روزبه‌روز به تعداد تظاهرات کنندگان آمریکایی در شرایطی سابقه جوی افزوده شود. درگیری‌ها ابتدا از ایالت مینه‌سوتا شروع شد و باقتل یک مادر ۳۷ساله توسط مأموران شعله‌ور شد. رفته‌رفته درگیری‌ها اعتراضات به‌ال‌های دیگر سرایت کرده در حال‌شردن است. بااین‌همه درگیری‌های اخیر در مینیاپولیس شامل شکاف‌های عمیق سیاسی، اجتماعی و هویتی است که جامعه آمریکا را تا آستانه انفجار پیش برده است. این آشفته‌گی داخلی در حالی رخ می‌دهد که دولت ترامپ با ادعای رهبری جهان آزاد، در امور داخلی کشور‌های دیگر، از جمله ایران، مداخله می‌کند و خود را مدافع دموکراسی و حقوق بشر می‌خواند. این تضاد آشکار، بحران مشروعیت داخلی دولت آمریکا را عمیق‌تر کرده است. دولتی که در خارج به دنبال ترویج ارزش‌های دموکراتیک است و در داخل به «جنگ با مردم خود» متهم می‌شود. آنچه به‌عنوان یک عملیات مهاجرتی آغاز شد، به سرعت به یک بحران تبدیل شده که پایه‌های دموکراسی آمریکایی را به لرزه درآورد.

بحران هویت در کشوری مهاجریابه

اولین لایه این بحران، رویارویی مستقیم دولت ترامپ با ستون‌های هویتی ایالات متحده است. آمریکا برخلاف دولت-ملت‌های کلاسیک در اروپا یا آسیا، بر پایه یک قومیت، نژاد یا تاریخ باستانی واحد بنا نشده است. این کشور اساساً موجودیتی «مهاجریابه» دارد که هویت ملی خود را از تنوع نژادی و فرهنگی وام گرفته است. شعار تاریخی «از میان بسیاری، یکی» که بر سکه‌های این کشور نقش بسته، حاکی از فرمول بقای این جامعه است. آمریکا بدون جریان مداوم مهاجرت و پذیرش تنوع، اصالت و معنا و وجودی خود را از دست می‌دهد.

بااین‌حال، دونالد ترامپ با اتخاذ سیاست‌های ناسیونالیستی افراطی و مهاجرت‌ستیزانه، دقیقاً روی این نقطه حساس دست گذاشته است. تحلیلگران آمریکایی، اقدامات دولت او را حمله‌ای به زیربنای فرهنگی و اجتماعی آمریکا معرفی کرده‌اند. این تقابل در مینیاپولیس زمانی به اوج خشونت رسید که عملیات موسوم به «مترو سورج» توسط اداره مهاجرت و گمرک (ICE) آغاز شد. این عملیات که با هدف بازداشت و اخراج گسترده مهاجران طراحی شده بود، بدون کمترین هماهنگی با نهادهای محلی به اجرا درآمد و محله‌های مهاجرنشین را به مناطق جنگی تبدیل کرد؛ اتفاقی که بخش بزرگی از جامعه را که ریشه در تبار مهاجر دارند، به این نتیجه رسانده که دولت فعلی قصد ندارد دست از این بحران‌زایی بردارد.

بدعت در فدرالیسم

جنبه دوم و شاید جدی‌تر این وقایع، اقدام غیرعادی و بی‌سابقه ترامپ در نقض اصول «فدرالیسم» است. در ساختار سیاسی آمریکا توزیع قدرت میان دولت مرکزی و ایالت‌ها یک اصل مقدس محسوب می‌شود. در طول تاریخ، رؤسای جمهور همیشه به احتیاط فراوان در مسائل داخلی ایالت‌ها ورود می‌کردند و هرگونه اقدام پلیسی با امنیتی بزرگ با هماهنگی و رضایت فرمانداران و شهرداران صورت می‌گرفت. ترامپ اما با اعزام هزاران نیروی فدرال



دوشنبه ۶ بهمن ۱۴۰۴



شماره ۴۶۱۶



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE